

هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی

آزاده میرزائی (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)

چکیده: زبان فارسی با توجه به نوع رده خود در بیان مفهوم فعل، از ترکیب به فراوانی استفاده می‌کند به گونه‌ای که اگر این مجموعه را از فهرست افعال زبان فارسی خارج کنیم امورات آن نمی‌گذرد. "ترکیب" و "استعاره" دو امکانی هستند که هر زبانی بسته به ویژگی‌هایی که دارد می‌تواند از آنها بهره‌بردار. از این دو امکان در زبان فارسی بنا به ویژگی رده‌شناختی که دارند به فراوانی استفاده می‌شود. در این پژوهش ملاک تأثیرگذار در تعریف فعل جمله، "ساخت موضوعی" و "ساخت رویدادی" مطرح شده در جمله است. این نوع نگاه به فعل، معنابنیاد است و تنوعات صوری را فقط در جهت کشف معنی‌های در پس آنها بررسی می‌کند. با این نگاه، در این پژوهش ابتدا تعریفی از مفهوم فعل ارائه می‌شود و انواع صورت‌بندی‌های آن بررسی می‌گردد، سپس "فعل مرکب" و "چند بخشی" به‌عنوان یکی از تظاهرات فعلی معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فعل، فعل مرکب، انضمام، فعل چند بخشی، ساخت رویدادی، ساخت موضوعی، عمل‌گونه‌ها.

۱. مقدمه

تعریف فعل و تعیین فعل مرکب در بررسی‌های زبانی همواره از مسائل بحث‌انگیز بوده است. این مفهوم هم در مباحث نظری، هم آموزشی و هم پردازش زبان طبیعی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. همین امر سبب شده است زبان‌شناسان بسیاری با علائق نظری متفاوت در خصوص این مفهوم دست به پژوهش و بررسی بزنند و در ارائه تعریفی جامع و مانع برای فعل، ملاک‌های متفاوتی را معرفی کنند.

در این نوشتار فعل با نگاهی معنابنیاد و با توجه به ساخت موضوعی^۱ و رویدادی^۲ تعریف شده است. طبق این نگاه اگر در جمله‌ای ساخت موضوعی ارائه شده باشد، واحد زبانی که آن ساخت موضوعی را فرامی‌خواند به عنوان فعل در نظر گرفته می‌شود. با این تعریف صورت‌های ترکیبی بسیاری در ردیف فعل‌های معنایی قرار می‌گیرند و طول فعل‌ها در برخی موارد زیاد می‌شود. این طولانی بودن صورت فعلی گاه به این دلیل است که بخش گزاره‌ای فعل، چند بخشی شده، با هم در هیئت یک محمول، موضوع‌هایی را فرامی‌خوانند و گاهی هم به این خاطر است که ویژگی‌های دستوری منتسب به فعل چند پاره می‌شوند. بدین قرار در این رویکرد (با عنوان هر فعل یک واقعیت رخدادی) ملاک تأثیرگذار در تشخیص فعل، واقعیت رخدادی رویدادها یا وضعیت‌هاست و بر همین اساس استفاده از آزمون جایگزینی و توجه به وجود معادل‌های رویدادی تک‌بخشی یکی از آزمون‌های مهم در تعیین محدوده صورت‌های فعلی مرکب و چند بخشی در این پژوهش خواهد بود. این نگاه سبب می‌شود فهرست افعال مرکب و چند بخشی زبان فارسی طولانی باشد.

در این نوشتار در بررسی ساختمان درونی فعل مرکب خواهیم گفت که اگر هم‌کرد در ساخت موضوعی دخیل نباشد یا به عبارتی معنای شفاف نداشته باشد فعل از نوع مرکب ترکیبی یا چند بخشی ترکیبی است اما اگر در تعیین ساخت موضوعی فعل تأثیرگذار باشد انضمامی است. با این توضیح در تلاش برای تعریف مفهوم فعل، در ادامه پس از بررسی مطالعات صورت‌گرفته در این خصوص ابتدا ملاک‌های تأثیرگذار در تعریف فعل بررسی

1. argument structure

2. event structure

می‌شود، سپس با نگاهی معنابنیاد انواع تظاهرات فعلی مورد بررسی قرار گرفته، دسته‌بندی از آن ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه مطالعات

دبیرمقدم (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «فعل مرکب در زبان فارسی»، پیش از طرح نظریات خود پیشینه مفصلی از مطالعات درباره فعل مرکب در زبان فارسی به دست داده است. وی بر این باور است که اساساً تمایز قائل شدن بین افعال پیشوندی، مرکب و غیره ضرورتی ندارد و کافی است افعال را به دو گروه ساده و غیرساده تقسیم کرده، در پی آن، انواع صورت‌های ترکیبی را دسته‌بندی کنیم. او افعال مرکب را به دو گروه افعال ترکیبی و انضمامی تقسیم می‌کند. فعل مرکب از اسم، صفت، گروه حرف اضافه‌ای، قید یا قید پیشوندی به اضافه همکردهایی چون بودن، کردن، زدن، دادن، گرفتن و مانند آنها تشکیل می‌شود. در افعال انضمامی مفعول صریح یا مفعول غیرصریح با از دست دادن نقش‌نماهای دستوری کنار فعل می‌نشینند و به صورت یکپارچه و در هیئت فعل ظاهر می‌شوند. در انضمام مفعول، مفعول صریح نشانه‌های دستوری خود را اعم از (نشانه را، حرف تعریف ی، نشانه جمع، ضمیر ملکی و اشاره) از دست می‌دهد و در کنار فعل قرار می‌گیرد و با عملکرد فرایند انضمام ساخت موضوعی فعل تغییر می‌کند. در انضمام مفعول غیرصریح، با حذف حرف اضافه، متمم حرف اضافه در کنار فعل قرار می‌گیرد و با هم یک واحد فعلی ارائه می‌کنند. دبیرمقدم سپس با طرح ملاک‌هایی تفاوت افعال مرکب ترکیبی و انضمامی را نشان می‌دهد و بدین وسیله لزوم قائل بودن به دو صورت انضمام و ترکیب را بررسی می‌کند. محمد و کریمی (MOHAMMAD & KARIMI 1992) فعل سبک را فعلی می‌دانند که از معنا تهی شده است و تعیین ساخت موضوعی فعل را متوجه اسمی می‌دانند که در کنار بخش فعلی قرار می‌گیرد. این رویکرد با فرضیه انتقال موضوع گریمشا و مستر (1988) که معتقدند، موضوع‌ها از طریق اسم به فعل منتقل می‌شود، منطبق است. کریمی (1997: 283) با نقد این نظر بیان می‌دارد که ادعای محمد و کریمی براساس شواهد کمی است و می‌گوید

در افعالی مثل بالا بردن در مقابل بالا آوردن (vomit) و طول دادن در مقابل طول کشیدن، با آنکه فعلیاریها همسان‌اند دو معنای متفاوت ارائه شده است. این یعنی اینکه هم‌کرد کاملاً از معنا تهی نیست و در ترسیم معنای فعل نقش دارد. البته فعل‌هایی که کریمی (Ibid: 284) به‌عنوان شاهد معرفی می‌کند از یک جنس نیستند و رنگ‌باختگی معنایی در این مثال‌ها با توجه به ترکیبی بودن، انضمامی بودن و استعاری بودن از هم متفاوت است. به عبارت دیگر هم‌کرد به‌صورت پیوستاری، از رنگ‌باخته‌ترین تا شفاف‌ترین حالت ممکن معنایی می‌تواند در ساخت فعل مرکب نقش آفرینی کند. در مثال بالا بردن و بالا آوردن تفاوت معنایی به دو دلیل است. اول آنکه این دو فعل نه از نوع مرکب ترکیبی که از نوع انضمامی‌اند و بنابراین طبیعی است که فعل هنوز شفافیت معنایی دارد و در نتیجه در معنای ترکیب فعلی دخیل است. نکته دوم آنکه فعل بالا آوردن یک فعل انضمامی استعاری است و چون دچار بسط استعاری شده طبعاً معنای متفاوتی از صورت‌های مشابه دارد.

در جفت فعل‌های طول دادن و طول کشیدن هم باید مشخص کرد که منظور از تفاوت معنایی دقیقاً چه تفاوتی است. به این دو صورت فعلی، فعل طول داشتن را هم می‌توان اضافه کرد. هم‌کرد طول داشتن دارای معنای شفاف است و به اندازه طولی اشاره می‌کند (این رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتر طول دارد). از همین صورت فعلی و در معنای استعاری، مفهوم مدت‌مند بودن را هم می‌توان در نظر گرفت (طول دارد این نهال به درختی بزرگ تبدیل شود). فعل طول داشتن در معنای استعاری‌اش با فعل طول کشیدن به‌لحاظ معنای گزاره‌ای یکسان است و تفاوت این دو فعل تنها در عملگر نمود است. همچنین هر دو این افعال به‌لحاظ معنای گزاره‌ای (مدت‌مند بودن) با فعل طول دادن همانندند و اختلاف آنها نه در معنای گزاره‌ای و در نتیجه تفاوت نوعی در ساخت موضوعی، که تنها در نسبت حضور شرکت‌کننده‌ها در ارتباط با فعل است. ضمن آنکه هم‌کرد «دادن» در طول دادن، از هم‌کرد فعل طول کشیدن شفاف‌تر است.

کریمی در همین راستا به افعال مرکبی اشاره می‌کند که اساساً فعلیاری در آنها گزاره‌ای نبوده، ساخت موضوعی ندارند و باز بر همین اساس بیان می‌کند که نه تنها هم‌کرد کاملاً از معنا تهی نمی‌شود بلکه در ترسیم معنای فعل دخالت هم دارد. وی دو فعل عکس انداختن و

پنجه انداختن را مثال می‌زند. نیاز به توضیح دوباره نیست که این افعال هم از سری افعال انضمامی‌اند و همان‌طور که پیشتر گفته شد به لحاظ معنایی شفاف‌اند. کریمی با این مثال‌ها اظهار می‌دارد که استناد محمد و کریمی بر فرضیه انتقال موضوع‌های گریم‌شا و مستر در خصوص «افعال سبک» زبان فارسی درست نیست.

کریمی در مقاله سال ۱۹۹۷ افعال مرکب ترکیب‌پذیر و استعاری را مقایسه می‌کند. او در این خصوص می‌نویسد که برخی افعال مرکبی که معنای استعاری دارند همتای غیراستعاری هم دارند اما برخی از آنها واژه‌های تثبیت‌شده‌اند و نمی‌توان برای آنها جفت غیراستعاری تعریف کرد.

کریمی در بیان تفاوت فعلیاری و مفعول، و به منظور تعیین ملاک‌های فعل مرکب چند نکته مطرح می‌کند:

(۱) اینکه فقط موضوع می‌تواند به عنوان مضاف‌الیه فعل اسمی شده قرار گیرد و این امکان برای فعلیاری وجود ندارد.

۱. کیمیا به رامین کتاب داد. دادن کتاب

۲. کیمیا به رامین گوش داد. * دادن گوش

(۲) مفعول نامعین با تکیه می‌تواند قلب شود اما فعلیاری نمی‌تواند.

۳. کیمیا مهمون دعوت کرد.

۴. مهمون کیمیا دعوت کرد.

۵. * دعوت کیمیا مهمون کرد.

(۳) فعلیاری، کمی‌نما نمی‌گیرد اما مفعول در این زمینه محدودیتی ندارد.

۶. یه / * چند تا / * سه تا زمین خیلی سختی خوردم.

۷. یه / چند تا / سه تا کتاب خیلی جالب خریدم.

در جمله‌های ۶ و ۷ هر جور کمی‌نمایی می‌تواند بگیرد اما «زمین» فقط با کمی‌نمای «یه» همراه می‌شود و همه اینها بر تفاوت فعلیاری و مفعول صحنه می‌گذارند و می‌توانند

ملاکی برای تشخیص فعل مرکب باشند.

او همچنین فعلی‌های گروه حرف اضافه‌ای و مفعول حرف اضافه را از هم متفاوت می‌داند و با ذکر مثال‌هایی در بیان تفاوت آنها این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که فعلی‌ار نمی‌تواند جزو ساخت موضوعی فعل باشد و این مسئله شرط بیکر را که می‌گوید انضمام فقط بر عنصر غیرفعلی عمل می‌کند که مفعول مستقیم است، نقض می‌کند.

طیب‌زاده (۱۳۹۱) در کتاب دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، در بخشی تحت عنوان «زنجیره‌هایی که فعل مرکب نیستند» به بررسی مفهوم فعل مرکب می‌پردازد. او زنجیره‌های شامل اسم (در نقش متمم مستقیم) و فعل بسیط را در شرایطی، فعل مرکب می‌داند و بسیاری از زنجیره‌های محتوی اسم و فعل بسیطی را که در فرهنگ سخن مدخل شده‌اند از فهرست افعال مرکب خارج می‌داند. وی معتقد است:

(۱) اگر جزء اسمی زنجیره‌های مورد اشاره با عباراتی چون «چند» و «چند تا» توصیف شود آن زنجیره‌ها فعل مرکب نیستند.

۸. او گل زد: او چند تا گل زد.

۹. او گلوله خورد: او چند تا گلوله خورد.

طیب‌زاده زنجیره‌هایی چون گل زدن، گلوله زدن، تیر زدن، چوب زدن را مرکب نمی‌داند، به این اعتبار که جزء غیرفعلی در این زنجیره‌ها با عبارات چند تا و چند، قابل توصیف است، اما لطمه خوردن را فعل می‌داند به این دلیل که زنجیره «او چند تا لطمه خورد» نادرست است.

براساس ملاک‌های پژوهش پیش رو همگی این موارد، فعل مرکب‌اند چون ساخت ظرفیتی که شلیک کردن ارائه می‌کند همانی است که گلوله زدن به دست می‌دهد و هر دو به یک واقعیت رخدادی یکسان اشاره می‌کنند. اگر شلیک کردن فعل است پس گلوله زدن هم فعل است:

۱۰. آنها به یک هدف متحرک تیر می‌زدند = آنها به یک هدف متحرک شلیک می‌کردند.

از سوی دیگر محدودیت «لطمه خوردن» در همراهی با «چند تا» و «چند» به سبب آن است که لطمه، اسم شمارش پذیر نیست و در مقابل در توصیف این فعلیاری می توان از صفت زیاد استفاده کرد.

۱۱. آنها در این معامله لطمه زیادی خوردند.

۲) زنجیره های محتوی «مسند + فعل ربطی» ساخت های اسنادی اند که در زبان فارسی بسیار زایاست و درج همه آنها در فرهنگ به بزرگ شدن بی اندازه آن می انجامد؛ بنابراین صورت هایی چون چاق شدن، بی هوش شدن، ناراحت شدن، عازم شدن و مانند آن فعل مرکب نیستند و از همین رو نباید در فرهنگ ثبت شوند.

پژوهش حاضر تمام این موارد را نیز فعل مرکب می داند چون ساخت ظرفیتی ارائه شده برای هر یک از این زنجیره ها کاملاً از هم متفاوت است و به همین مناسبت هر کدام وضعیتی متفاوت را صورت بندی می کنند. عازم شدن همانند حرکت کردن یا قصد جایی کردن است که یک موضوع کنشگر دارد اما برای مثال ناراحت شدن مانند غصه خوردن است که به طور یکسان در ساخت موضوعی خود یک تجربه گر و محرک دارند. بنابراین اول، این رویدادها یا وضعیت ها معادل های زبانی دیگری دارند که هیچ کس در فعل بودن آنها بحثی ندارد و دوم اینکه این دو ساخت اگر هر دو شبیه به هم و از ساخت های اسنادی ساده باشند نباید در جمله ساخت موضوعی متفاوت ارائه کنند. در مقایسه این ساخت ها با جملات اسنادی، مثال های زیر را می توان بررسی کرد.

۱۲. علی از موضوعی ناراحت است.

۱۳. علی مهربان است.

جمله اول وضعیتی را مطرح می کند که ساخت موضوعی مشخصی (شامل تجربه گر، محرک) دارد ولی جمله دوم به عنوان یک جمله اسنادی و نمونه اعلائی فرایند رابطه ای در فرانش تجربی هلیدی، ویژگی مهربانی را به علی نسبت می دهد.

۳) زنجیره های محتوی «مسند + فعل سببی کردن» همگی با اعمال فرایند سببی سازی از

جمله‌های اسنادی ساخته شده‌اند و بنابراین آنها هم جایی در فرهنگ واژگان ندارند و باید از آن حذف شوند؛ پاره کردن، همراه کردن، یکی کردن و مانند آن.

در این پژوهش و در رویکرد هر فعل یک واقعیت رخدادی، این زنجیره‌ها هم فعل‌اند؛ چون زنجیره‌های یادشده، هر کدام وضعیت رویدادی و ساخت ظرفیتی متفاوتی را نشان می‌دهند. در «پاره کردن»، یک کنشگر، کنش‌پذیری را دچار تغییر می‌کند، اما در «همراه کردن»، یک کنشگر دو شرکت‌کننده را با هم در وضعیت همراهی قرار می‌دهد. از سوی دیگر هر کدام از زنجیره‌های یادشده نظایری دارند که در فعل بودن آنها شکی نیست. برای مثال پاره کردن همانند فعل‌هایی چون بریدن، کندن، جر دادن، قیچی کردن است و در همه آنها ساخت ظرفیتی یکسانی ارائه می‌شود.

۴) زنجیره‌های محتوی «متمم حرف اضافه‌ای + فعل بسیط» به شرطی فعل مرکب‌اند که با حذف بخش غیرفعلی زنجیره، فعل در معنای خود نباشد. بنابراین در «پایین آمدن»، که با حذف «پایین»، فعل همچنان در معنای اصلی می‌ماند، زنجیره فعل مرکب نیست، اما در «عقب افتادن» که با حذف «عقب»، «افتادن» دیگر در معنای اصلی نیست فعل مرکب داریم. این گروه از زنجیره‌ها هم در نوشتار پیش رو فعل مرکب‌اند، هم در معنای استعاری و هم غیراستعاری. برای مثال در جمله زیر، حذف فعلیاری «بالا»، جمله را نادرستی می‌کند و شباهت «بالا رفت» و «رفت»، در حرکتی بودن آنهاست و گرنه هر یک از این افعال به رویدادهای متفاوتی اشاره می‌کنند.

۱۴. گربه از درخت بالا رفت.

۱۵. * گربه از درخت رفت.

در معنای استعاری هم به همین گونه است. ضمن اینکه این صورت‌های ترکیبی، هم‌تاهای بسیطی هم دارند که مانند آنها ساخت ظرفیتی یکسانی به دست می‌دهند.

۱۶. قیمت‌ها پایین آمده‌اند.

۱۷. * قیمت‌ها آمدند.

۱۸. قیمت‌ها شکستند.

طیب‌زاده همچنین برخی زنجیره‌هایی چون آفتاب شدن و سرد شدن را جملات اسنادی ناقص می‌داند که مسند یا فاعل آن حذف شده و اشتباهاً در فرهنگ سخن به‌عنوان فعل مرکب مدخل شده‌اند. وی همچنین معتقد است برخی جملات محتوی فاعل و فعل مانند آفتاب زدن و باران آمدن، به اشتباه فعل مرکب در نظر گرفته شده‌اند. به نظر نگارنده همه این موارد هم فعل مرکب‌اند که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

کریمی دوستان (Karimi-Doostan 2011) در بررسی فعلیاری اسمی در فعل مرکب (به بیان او پیش فعل)، براساس امکان جدایی فعلیاری و همکرد، دسته‌بندی از انواع فعلیاری اسمی ارائه می‌کند. او فعلیاری اسمی را به سه گروه اسم‌های فعلی^۱، اسم‌های گزاره‌ای^۲ و اسم‌های غیرگزاره‌ای^۳ تقسیم می‌کند.

فعل‌های با فعلیاری اسم فعلی: بیان / اظهار / آغاز / تهیه کرد یا انجام داد

فعل‌های با فعلیاری اسم گزاره‌ای: کمک / گریه / لطف / دعوت / راهنمایی کرد یا لطمه زد

فعل‌های با فعلیاری اسم غیرگزاره‌ای: گوش / اره / ماشین / قفل کرد یا آتش زد

اسم‌های فعلی (مانند انجام، تهیه) و اسم‌های گزاره‌ای (مانند کمک و دعوت) ساخت موضوعی دارند و در مقابل، اسم غیرگزاره‌ای (مانند آتش و گوش) ساخت موضوعی ندارند. از سوی دیگر اسم‌های گزاره‌ای و اسم‌های غیرگزاره‌ای، هر دو ویژگی‌های اسمی دارند و می‌توانند همانند هر اسم دیگری علامت جمع بگیرند، با صفت توصیف شوند، متمم حرف اضافه باشند، مورد سؤال واقع شوند و هر ویژگی دیگر اسم را دریافت کنند اما اسم‌های فعلی نمی‌توانند ویژگی‌های اسمی داشته باشند. کریمی دوستان بر همین اساس تعمیم می‌دهد که: پیش فعل اسمی می‌تواند ارجاعی و معین باشد اگر و تنها اگر ویژگی +N داشته باشد و دارای ساخت موضوعی باشد. بنابراین او تنها در شرایطی امکان جدا شدن و فاصله گرفتن فعلیاری از همکرد را مطرح می‌داند که - به بیان او - پیش فعل اسم گزاره‌ای باشد.

۳. مفهوم فعل

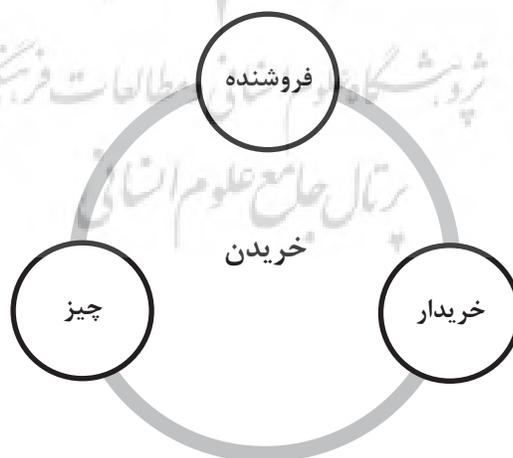
در این پژوهش ملاک تأثیرگذار در تعیین فعل جمله، محتوای معنایی و گزاره‌ای فعل است. پس از آنکه واقعیت رخدادی و معنایی فعل مشخص شد حال می‌توان به این بحث رسید که فعل مورد نظر چه صورت‌بندی زبانی می‌تواند داشته باشد، عملگرهای منتسب به آن چگونه ظاهر می‌شوند و آیا می‌توان فعل تشخیص داده شده را به لحاظ صورت در دسته‌ای قرار داد یا نه؟ در ادامه با هدف تعیین محتوای گزاره‌ای فعل ابتدا معنای گزاره‌ای و سپس ساخت رویدادی آن بررسی می‌شود. به دلیل اهمیت محتوای گزاره‌ای و ساخت موضوعی در تعریف مفهوم فعل، نگاه معنابنیاد این پژوهش با عنوان «هر فعل یک واقعیت رخدادی» معرفی شده است.

۱-۳ معنای گزاره‌ای فعل (ساخت موضوعی)

هر محمولی در اصطلاح منطق در ترسیم سناریوی رویدادی اش تعدادی شرکت‌کننده را به همراه دارد. به بیان دیگر در ترسیم یک رویداد یا وضعیت در یک صحنه از نمایش، برخی نقش‌های اصلی هستند که بدون آنها آن رویداد یا وضعیت محقق نمی‌شود. برای مثال اگر قرار باشد صحنه‌ای از رویداد «خریدن» به نمایش درآید باید حتماً یک فروشنده، یک خریدار و چیزی که معامله می‌شود در صحنه وجود داشته باشد و قاعدتاً بدون وجود هر یک از این شرکت‌کننده‌ها سناریوی مورد نظر منعقد نمی‌شود. بنابراین اگر فروشنده‌ای داشته باشیم و جنس فروشی هم باشد، تا زمانی که خریداری پیدا نشود کنش خریدن انجام نمی‌شود. همچنین اگر خریدار و فروشنده باشند اما جنسی در کار نباشد تا معامله شود باز هم کنش خریدن انجام نمی‌شود.

لازم به توضیح است که برخی شرکت‌کننده‌ها در ترسیم فعل و در صحنه نمایش آن می‌توانند حاضر نباشند اما در هر حال وجود داشته باشند. مثلاً در صحنه نمایش خریدن ممکن است فروشنده و خریدار حاضر باشند اما جنس مورد معامله زمینی باشد که در محل خرید، حضور فیزیکی ندارد اما در هر حال وجود دارد.

همچنین ممکن است شرکت‌کننده موجود را اصلاً در ساختار بندی زبانی وارد نکنیم. در این شرایط هم وجود آن شرکت‌کننده ضروری و حذف‌ناشدنی از ساخت موضوعی فعل است. برای مثال وقتی می‌گوییم او تمام داستان را تعریف کرد، قطعاً شرکت‌کننده گوینده، داستان را برای شنونده‌ای گفته است، حتی اگر آن شنونده در صورت بندی زبانی ذکر نشود. بر این اساس در بحث زبانی، هر محمولی برای آنکه طرح شود به تعدادی شرکت‌کننده نیاز دارد که طبیعتاً برای محمول‌های متفاوت، متغیر است. این تفاوت طبیعی است چون وضعیت‌ها متفاوت‌اند و در نتیجه شرکت‌کننده‌های سهام در محمول‌های فروختن، جارو کردن، یاد گرفتن، بازی کردن، فریفتن، دوست داشتن، رفتن و مانند آنها متفاوت‌اند. بنابراین باید بگوییم که هر یک از رخدادها و وضعیت‌های دنیاها و عوالم انسانی با وجود برخی شرکت‌کننده‌ها موجودیت می‌یابند و بر این اساس هر محمولی تعدادی شرکت‌کننده، موضوع، ظرفیت یا نقش مشخص دارد که برای «شدن» یا «بودن» آن رویداد، باید به نوبت و بنا به اهمیت حضور، ایفای نقش کنند و طبعاً حذف یا نبود هر کدام از آنها سبب می‌شود صحنه نمایش آن رویداد یا وضعیت کامل نباشد. شرکت‌کننده‌های رویدادها و وضعیت‌ها همانند قمرها یا ماهواره‌هایی‌اند که دور مدار مرکز ثقل معنای رخدادی قرار می‌گیرند.



شکل ۱. شرکت‌کننده‌های دخیل در کنش خریدن

در رویکرد «هر فعل یک واقعیت رخدادی» هر فعل یا هر محمول یک رویداد یا وضعیت زنده و پویاست که خود برای هست شدن، تعدادی شرکت‌کننده را فرامی‌خواند. بر این اساس افعال هر زبان بدون توجه به ساختار و صورت‌بندی زبانشان فقط بر اساس مفهوم رخدادی - وضعیتی که دارند و با توجه به موضوع‌هایی که فرامی‌خوانند تعریف می‌شوند. این رخدادها در صورت‌بندی زبانی ممکن است به‌لحاظ ساخت‌وازی بسیط باشند، واژه اشتقاقی باشند، واژه مرکب باشند یا یک عبارت باشند؛ به‌لحاظ نحوه حضور در جمله در صورت ترکیبی بودن، ممکن است جداشدنی باشند و یا جدانشدنی و نهایتاً در بیان معنای مورد نظر، اجزای صورت‌های ترکیبی به‌لحاظ معنایی ممکن است شفاف باشند، شفاف نباشند یا معنای استعاری داشته باشند.

در رویکرد «هر فعل یک واقعیت رخدادی» وجود هر نوع صورت‌بندی زبانی و یا هر نوع شیوه حضور در جمله تأثیری بر موجودیت محمول جمله ندارد. بنابراین بزرگ بودن سازه فعلی هیچ امتیازی را از فعل بودن مجموعه کم نمی‌کند. همچنین جدا شدن اجزای فعلی دلیلی برای سایه انداختن بر واقعیت رخدادی فعلی نخواهد بود. با این توضیح، در تشخیص رویداد فعلی جمله، سه آزمون زیر می‌تواند راهگشا باشد:

(۱) آزمون جایگزینی: وجود معادل معنایی رخدادی/ وضعیتی در همان زبان برای سازه مورد نظر دلیل بر فعل بودن است. برای مثال عبارت به حضور طلبیدن (در مقابل صورت‌های دیگر به X طلبیدن، مثل به جنگ طلبیدن) به دلیل وجود معادل‌های خواندن، صدا کردن و فراخواندن، در زبان فارسی فعل در نظر گرفته می‌شود.

۱۹. به رویارویی برخاستن: جنگیدن، درآویختن، پیکار کردن

۲۰. به صرافت انداختن: برانگیختن، ترغیب کردن، به فکر انداختن

(۲) وجود معادل معنایی رخدادی/ وضعیتی، در زبان‌های دیگر، برای واحد زبانی مورد نظر، دلیل بر فعل بودن آن است، چون کنش‌ها و وضعیت‌ها تا حد زیادی در دنیاها و عوالم انسانی مشابه‌اند و تفاوت تنها در نوع صورت‌بندی آنها در زبان‌های متفاوت است؛ به این معنی که مفهوم فعلی مورد نظر در یک زبان ممکن است با یک واژه بسیط و در زبان‌های

دیگر با فعل مرکب، پیشوندی یا ترکیبی متشکل از یک گروه یا حتی چند بخش، صورت زبانی بگیرد. بنابراین رویداد قول دادن و غذا دادن، در زبان فارسی با توجه به معادل‌های فعلی آن در زبان‌های دیگر، فعل اند.

رویداد فارسی	انگلیسی	آلمانی	فرانسه
قول دادن	promise	versprechen	promettre
غذا دادن	feed	füttern	nourrir

۳) وجود صحنه نمایش و به عبارتی شرکت‌کننده‌ها دلیل دیگری بر فعل بودن است، پس اگر تعدادی شرکت‌کننده یا شرکت‌کننده‌هایی برای تحقق رویدادی فراخوانده شده‌اند، آن رویدادی که موضوع‌ها را فرامی‌خواند با هر صورت‌بندی زبانی فعل است.

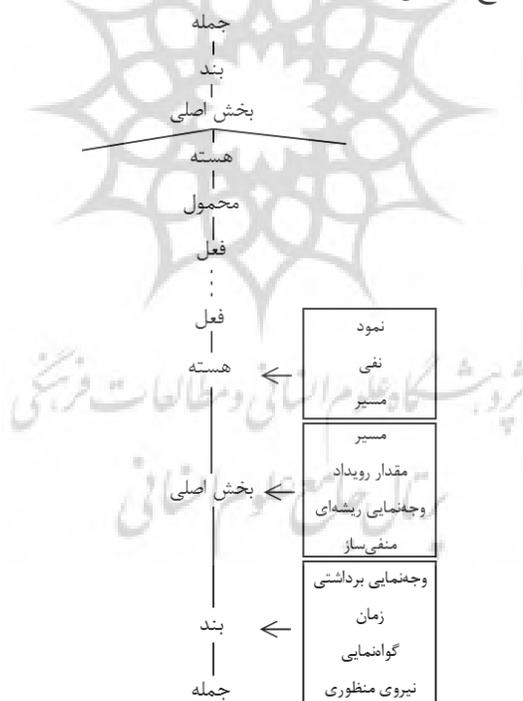
۲۱. بازی‌های مهمی با این تیم کردیم.

در جمله بالا با آنکه میان بازی و کردیم فاصله وجود دارد فعل را همچنان بازی کردن در نظر می‌گیریم، چون شرکت‌کننده‌های «کنشگر، هم‌کنشگر» به همان شکلی که برای صورت غیرجدای بازی کردن وجود دارد، در جمله حاضرند. از طرفی فعل کردن، آن رویدادی نیست که ساخت ظرفیتی مذکور را فرا بخواند و کنش مورد نظر در این صحنه نمایش را پوشش دهد. اگر فعل کردن را در معنای انجام دادن در نظر بگیریم و بعد موارد دیگری چون گریه کردن یا شک کردن را مثال بزنیم، با توجه به شرکت‌کنندگان موجود در هر رخداد متوجه می‌شویم که در هر بار، شرکت‌کننده‌های حاضر در صحنه نمایش رخدادها با هم متفاوت‌اند (کنشگر برای گریه کردن؛ کنشگر، موضوع برای شک کردن) و در نتیجه همکرد «کرد»، نه فعل دارای ساخت ظرفیتی جمله، که به‌عنوان بخش نمایانگر کنش و جزء فعلی کنش است. همچنین در جمله‌ای چون علی در این خصوص تصمیمش را گرفته است، با وجود حضور «را»، میان فعلیاری و همکرد، ساخت موضوعی ارائه‌شده تفاوتی با زمانی که فعل به‌صورت جدانشده طرح می‌شود ندارد و از همین رو چون ساخت موضوعی یکسان است، فعل نیز یکسان است. این یعنی اینکه حضور «را» میان فعلیاری و همکرد خللی بر

مفهوم فعل وارد نمی‌کند و ملاکی برای تشخیص فعل مرکب از غیر مرکب نیست و امکان حضور داشتن و حضور نداشتن آن را می‌توان با ملاک‌های کلامی توجیه کرد.

۲-۳ ساخت رویدادی فعل

در ایجاد تمایز میان فعل و محمول‌های اسمی و صفتی و البته در تعریف فعل، تصریف فعلی، مفهوم عملگر^۱، زمانداری^۲، ساخت رویدادی فعل یا هر بیانی در این مفهوم، نقش مهمی ایفا می‌کند. ون ولین (Van Valin 2005: 8-11) مقولات دستوری مثل زمان، نمود و وجه‌نمایی را عملگرهای فعل معرفی می‌کند که سیطرهٔ عملکردشان بر لایه‌های مختلفی از بند است. به تعبیر ون لین این عملگرها سه نوع و شامل عملگرهای هسته^۳، بخش اصلی^۴ و بندی‌اند.



شکل ۲. ساخت لایه‌ای بند (Ibid: 12)

1. operator

2. finite

3. nucleus

4. core

عملگرهای فعلی در هر زبانی، متفاوت صورت‌بندی می‌شوند؛ یعنی می‌توانند به صورت مفهومی واژگانی شده، وندافزایی، واژه‌بست‌افزایی، به صورت یک واژه مستقل یا یک عبارت، تظاهر زبانی داشته باشند.

برای مثال نمود در زبان فارسی، هم می‌تواند مفهومی واژگانی باشد آن‌چنان که در مفهوم عمل‌گونه‌های وندلر مطرح می‌شود، هم می‌تواند به صورت تصریفی و با استفاده از پسوند یا پیشوند عرضه شود همان‌طور که برای فارسی این مورد با استفاده از پیشوند استمراری («می») به کار می‌رود و صورت فعلی را به دست می‌دهد که ویژگی‌های معنایی و دستوری فعل را یکجا و به شکل یک واحد گردآورده است، هم می‌تواند به صورت واژه‌ای مستقل ظاهر شود، مثل تصریف فعل کمکی داشتن و هم می‌تواند خود به صورت ترکیبی مطرح شود.

در نوع آخر یعنی بیان ترکیبی مفهوم نمود، نه تنها معنای گزاره‌ای فعل از معنای دستوری آن جداست بلکه معنای دستوری نیز خود به صورت ترکیبی در چند بخش عرضه می‌شود. میرزائی (۱۳۹۳ الف) این گروه از افعال و صورت‌های مانند آن را با عنوان «افعال چند پاره زبان فارسی» مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این گروه از افعال آنچه در ظاهر فعل و با ارجاع زمانی ظاهر می‌شود و به لحاظ تصریفی برای شخص و شمار صرف می‌شود بخش دستوری فعل است و ویژگی‌های نمودی هم به صورت جدا به آن اضافه می‌شود. برای مثال در صورت‌های فعلی در حال مطالعه بودن، مشغول نوشتن بودن، به تحصیل پرداختن، اقدام به فروش کردن، از خوردن دست کشیدن و موارد دیگر، همگی رویدادهای فعلی را معرفی می‌کنند که در الگوهای ثابت نمود وارد شده‌اند و صورت‌های در حال یا مشغول X بودن، شروع به X کردن، به X پایان دادن، از X دست کشیدن، اقدام به X کردن و موارد دیگری مانند آن مفهومی نمودی دارند.

۲۲. علی در حال نوشتن داستانی از زندگی پرندگان است.

در جمله ۲۲ محمول اصلی جمله «نوشتن» است در حالی که مشخصه‌های تصریفی نمایانگر فعل بر روی «است» قرار گرفته‌اند و مفهوم نمودی «کامل نبودن رویداد» در ترکیب

با «است» و جدا از مفهوم گزاره‌ای فعل طرح شده است. بنابراین فعل جمله را باید «در حال نوشتن است» در نظر گرفت. این معادل است با اینکه بگوییم علی دارد داستانی از زندگی پرندگان می‌نویسد. مسئله‌ای که در این میان ممکن است مطرح شود این است که اگر اقدام به X کردن، در حال X بودن و مانند آن را فعل در نظر بگیریم و بخواهیم همه آنها را در فرهنگ واژه‌ها مدخل کنیم، آنگاه فهرست افعال بسیار بزرگ و طولانی می‌شود. اما باید توجه داشت که در صورت فعلی دارد می‌نویسد، می‌توان فعل را نوشت در نظر گرفت و مدخل کرد و تصریف «داشتن» را به‌عنوان الگوی ثابت وارد مدخل نکرد، ولی در عبارت در حال نوشتن است، نوشتن را مصدر در نظر می‌گیریم و نه فعل. بنابراین واقعیت آن است که میان انتخاب فعل جمله و آنچه در فرهنگ مدخل می‌شود تفاوت وجود دارد. از طرف دیگر با دقت در فهرست فعل‌های مرکب ساخته‌شده با همکرد «کرد» می‌بینیم که حجم زیادی از افعال مرکب زبان فارسی با «کرد» ساخته می‌شوند و اتفاقاً همه آنها در یک معنا با هم شریک‌اند. در این دسته از افعال، فعلیاری، اسم یا صفت گزاره‌ای است و «کرد»، در صورت‌های فعلی جارو، بازی، خرابکاری، بدگویی، ارزیابی، طراحی کرد و مانند آن، به‌معنی انجام دادن است و همگی معنای مشترک دارند اما با وجود بحث‌های مطرح در تعریف فعل مرکب، همه افرادی که در خصوص فعل مرکب اظهار نظر کرده‌اند در فعل بودن این موارد اختلاف نظری ندارند. اینکه آیا این موارد همه باید در فرهنگ واژه‌ها مدخل شوند و در واژگان ذهنی هر گویشور هم به‌صورت جدا مدخل باشند، یا اینکه فقط جزء غیرفعلی گزاره‌ای مدخل شود و الگوی ساخت فعلی آنها به ذهن سپرده می‌شود بحثی دیگر است و در حوزه صرف باید به آن پرداخت. چه بسا در برخی رویکردها گفته می‌شود که هر اسمی هم خودش و هم صورت جمع آن (با وجود قاعده‌مند بودن) جدا در واژگان مدخل می‌شوند. در هر حال بحث اقتصاد زبانی در مدخل کردن این صورت‌های فعلی نباید بر واقعیت زبانی سایه بیفکند، چون در آن صورت با این توجیه که قائل شدن به این صورت‌های فعلی، فهرست مدخل‌ها را طولانی می‌کند، باید فعل جمله‌ای مثل علی در حال نوشتن داستانی از زندگی پرندگان است را «است»، یا «در حال است» در نظر بگیریم و در آن

صورت فعل این جمله شبیه است با جمله علی در حال فرار است، هر چند موقعیت و وضعیت مطرح شده در دو جمله کاملاً از هم متفاوت اند. در جمله اول ساخت ظرفیتی مطرح شده («کنشگر، نتیجه») است اما در جمله دوم («کنشگر») است. بنابراین تشخیص و تعیین فعل یک جمله بحثی متفاوت است از اصول مدخل‌گزینی در فرهنگ‌های لغت.

بر این اساس در تعریف فعل، پس از مشخص کردن محتوای گزاره‌ای یا ساخت موضوعی فعل باید ساخت رویدادی آن را مشخص کرد و با تأکید بر این موضوع که مفاهیم دستوری یکسان می‌توانند صورت‌بندی متفاوت داشته باشند، گستره فعل را مشخص کرد. ویژگی‌های دستوری اگر واژگانی شده باشند یا به صورت وندافزایی تظاهر یابند، فعل یک صورت بسیط است.

۲۳. می‌نوشتم = می (نمودساز) + نوش (محتوای گزاره‌ای) + ت (ماضی‌ساز) + م (شخص و شمار)

اگر مفاهیم دستوری از محتوای معنایی جدا شده باشند و در نتیجه فعل صورت ترکیبی داشته باشد، یا تمام ویژگی‌های دستوری را روی یک جزء فعلی قرار می‌دهند مانند هم‌کرد «کردیم» در صورت فعلی بازی می‌کردیم یا ویژگی‌های دستوری از هم جدا شده‌اند مانند نمودسازهای داشتن، در حال بودن و مانند آن.

همچنین لازم به توضیح است که ویژگی‌های دستوری دیگر مثل زمان، وجه، جهت و مانند آن نیز به همین منوال می‌توانند صورت‌بندی‌های متفاوت داشته باشند. برای مثال در بحث جهت و تمایز معلوم و مجهول در زبان فارسی برخی افعال از الگوی ساخت مجهول تبعیت می‌کنند مانند آورد در مقابل آورده شد، برخی از تقابل کرد و شد استفاده می‌کنند مانند پاره کرد در مقابل پاره (کرده) شد و برخی دیگر از مفهوم واژگانی مجهول‌سازی بهره می‌برند مثل قرار داد در مقابل قرار گرفت، رواج داد در مقابل رواج یافت و یا انجام داد در مقابل انجام گرفت.

اگر به مجهول‌واژگانی قائل باشیم (حق‌بین، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ Spencer 2000: 259)، در آن صورت جفت‌های فعلی معلوم و مجهول به هر شکلی که تظاهر زبانی داشته باشند در

ارائه یک ساخت موضوعی با هم شبیه‌اند و بنابراین اگر صورت‌های خارج از قاعده نحوی مجهول‌سازی در بحث جهت فهرست می‌شوند از این روست که به‌لحاظ مفهوم عملگری از هم متمایزند وگرنه تفاوت نه به‌لحاظ معنای گزاره‌ای و ساخت موضوعی که از جهت ویژگی‌های دستوری فعل است.

براساس آنچه مطرح شد می‌توان گفت که فعل، آن بخش از جمله است که صحنه نمایشی را با حضور شرکت‌کنندگان در آن نمایش فراهم می‌کند و در عین حال ارجاعات زمانی و مشخصه‌های زمان‌داری نیز دارد. برای تشخیص فعل باید شرکت‌کنندگانی که در یک جمله و در واقع در یک صحنه نمایش حضور دارند را ملاک قرار داد. اگر ملاک معنایی باشد، در زبان‌های مختلف، صورت‌بندی‌های متفاوتی از مفهوم فعل را می‌توان شناسایی کرد. گاهی رخدادهای و وضعیت‌ها در یک فعل بسیط صورت‌بندی می‌شوند؛ برای مثال در زبان انگلیسی با افزودن پسوند -ize (oxidize) یا در آلمانی -ieren (telefonieren) مفهوم فعلی حاصل می‌آید. در زبان فارسی نیز در محیط‌های مجازی گفت‌وگو و برای کوتاهی سخن از پسوند -idan برای بازسازی افعال استفاده می‌شود مثل زنگیدن به جای زنگ زدن. اما گاهی برای بیان مفاهیم فعلی از الگوهای مختلف ترکیب استفاده می‌شود. برای نمونه در انگلیسی «make» و در آلمانی «machen» صورت‌های ترکیبی از مفاهیم رخدادی به دست می‌دهند. در زبان فارسی استفاده از انواع ترکیب در ساخت فعل، الگویی غالب است که با خوی تحلیلی بودن زبان همداستان است. به هر حال چه مفاهیم فعلی ترکیبی باشند و چه غیرترکیبی، نوع صورت‌بندی رخدادهای و وضعیت‌ها در واقعیت معنایی آنها تأثیری ندارد. در ادامه با طرح رویکرد «هر فعل یک واقعیت رخدادی»، صورت‌های مختلف فعلی با تکیه بر زبان فارسی معرفی می‌شوند.

۴. انواع صورت‌بندی‌های مفهوم فعل

یکی از امکانات زبانی در مفهوم‌سازی، استفاده از استعاره است. استعاره مفهومی به‌طور خاص، در نظام فعل زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیاری از افعال، در قالب استعاره‌های

مفهومی توصیف و تعریف می‌شوند. به همین دلیل و با توجه به اهمیت این موضوع در دسته‌بندی انواع فعل در زبان فارسی ابتدا افعال را به دو گروه کلی استعاری و غیراستعاری تقسیم می‌کنیم، سپس هر بخش، به لحاظ ساختاری به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شود.

۴-۱ معنای غیراستعاری

۴-۱-۱ افعال بسیط

صادقی (۱۳۷۲) تعداد افعال ساده گفتار و نوشتار زبان فارسی را ۲۵۲ و بیشترین افعال متداول (براساس سه گزارش متفاوت) را ۱۱۵ عدد می‌داند. با افزودن صورت‌های سببی، براساس آمار قابل استخراج از فرهنگ ظرفیت نحوی افعال زبان فارسی (Rasooli et al 2011) این تعداد حدود ۲۹۴ مورد است که در جدول زیر براساس فراوانی مرتب شده‌اند.

است	گذاشت	افتاد	نگریست	پیچید	پیمود
بود	شنید	ریخت	کاشت	تاخت	تپید
بایست	فرمود	فرستاد	نامید	چرخید	گریخت
توانست	ساخت	بخشید	فروخت	کاست	مالید
گفت	خورد	آموخت	گریست	کوبید	انداخت
داشت	شناخت	خندید	خرید	گذراند	جست
خواست	گذشت	کوشید	خوابید	پوشاند	چید
کرد	ماند	بست	شمرد	پیوست	راند
دید	برد	شکست	نوشید	سپرد	کاوید
دانست	ایستاد	کشید	بارید	سوزاند	پاشید
آمد	فهمید	مرد	پوشید	گشود	تراشید
رفت	آورد	گذارد	رساند	نالید	چسبید
رسید	زد	جنگید	پنداشت	بوسید	خواباند
خواند	کشت	اندیشید	دوید	پرستید	طلبید
نوشت	پذیرفت	آفرید	نهاد	ترساند	ارزید
گرفت	افزود	شست	پرید	کشاند	پخت
نشست	یافت	پرداخت	سوخت	برید	جوشید
داد	ترسید	پرسید	شد	پسندید	جوید

رُهاند	گنجانند	بخشود	زدود	پوسید	رُفت
ستود	لرزید	پایید	سابید	چراند	رویاند
سنجید	هراسید	تابید	فسود	غلطید	سپارد
فشرد	آویخت	چپاند	فریفت	گسترد	سترد
گروید	پراکند	چربید	قاپید	گنجید	شمرد
نگاشت	جوشاند	چشانند	لنگید	مکید	گسیخت
آمزید	خیسانند	خروشید	لولید	افراشت	اندوخت
ترکید	رقصید	خوراند	نازید	آرمید	آرامید
چسبانند	رنجانند	دروید	نهفت	آکنند	آشوبید
چشید	سپرد	درید	افکنند	تراشاند	باخت
دمید	فهماند	روید	آمیخت	دوشید	پاشید
دوخت	افروخت	ستانند	بویید	رست	پرهیزید
رنجید	انجامید	شکافت	پالود	شمارد	پلاسید
شکفت	بالید	شوراند	پویید	انباشت	تاراند
گریاند	بلعید	شورید	تنید	انگیخت	تازاند
گشت	پلکید	غرید	جهید	تافت	جست
آراست	چرخاند	گرایید	خاست	جهاند	خاراند
آزرد	چکانند	گردید	رقصاند	چلانند	خارید
آزمود	چکید	گستراند	شتافت	زاد	خشکانند
آشامید	خزید	گماشت	شناساند	گزید	خفت
بافت	خشکید	لغزاند	کنند	نواخت	رمید
جنباند	رست	انگاشت	لرزاند	ترکانند	سایید
چلانند	روید	پراند	لیسید	رهید	شاشید
خندانند	سرایید	پروراند	مویید	فشاند	شکانند
درخشید	کوفت	پرورد	نشانند	گزید	غلطانند
دزدید	گداخت	پیچاند	نکوهید	گسست	فسرد
ربود	لغزید	پیراست	نمود	آسود	گزارد
زایید	مانست	تکانند	آغازید	آشفت	لمید
زیست	نوشاند	جنبید	آلود	آغاز	نمایاند
سرود	وزید	چرید	پژمرد	دوانند	ورزید
گرداند					

در افعال بسیط، بخش نمایانگر معنای گزاره‌ای فعل و تصریف فعل همگی با هم در یک واژه بسیط قرار گرفته‌اند. برای مثال در فعلِ می‌نویشم، «می» ویژگی نمودی، «نویش» معنای گزاره‌ای فعل، «ت» زمان، و «م» شخص و شمار را نشان می‌دهد. در بسیاری موارد، افعال بسیط چند معنای متفاوت دارند. اگر بخواهیم با ملاک معنایی تعداد افعال بسیط زبان فارسی را محاسبه کنیم و هر یک از معناهای متفاوت افعال را در شمار بیاوریم تعداد افعال بسیط فارسی کمی بیشتر از این تعدادی خواهد بود که گفتیم. برای مثال فعلِ خوردن، هم به معنای تناول کردن، هم برخورد کردن و هم به معنای تناسب داشتن است.

۲-۱-۴ افعال مشتق

رخدادهای فعلی می‌توانند یک واژه مشتق باشند؛ یعنی به لحاظ ساختاری از وند اشتقاقی و پایه تشکیل شده باشند. رویداد فعلی مشتق همانند رویدادهای فعلی بسیط، معنای گزاره‌ای و دستوری فعل را در یک واحد جمع می‌کند و به لحاظ معنایی در دو حالت معنایی غیراستعاری و استعاری کاربرد دارند. لازم به توضیح است که برخی از این وندهای اشتقاقی در گذشته به صورت یک واژه کامل کاربرد داشته و می‌توان نتیجه گرفت که فعل حاصل، مرکب بوده است. ناتل خانلری می‌گوید از بین رفتن پیشوندهای قدیمی باعث شد که از میان حروف اضافه و قیدها، پیشوندهای جدیدی به وجود بیاید که از زبان‌های ایرانی میانه به فارسی جدید هم رسید (۱۳۷۷: ۱۸۰/۲). برای مثال ناتل خانلری در بخشی تحت عنوان «تحول حروف»، به نحوه تحول فرا، فرو، باز و بر اشاره می‌کند و در بررسی «فرو» (همان: ۴۰۳/۳) از آن با عنوان قید مکان یاد می‌کند که از ریشه «fravatah» گرفته شده و در پهلوی به صورت «frōd» هم به عنوان پیشوند فعل و هم در مقام قید و حرف اضافه کاربرد داشته است (همان: ۲۴۱/۳). همچنین «باز» را در فارسی دری کلمه مستقلی می‌داند که قید است و البته می‌توان به عنوان پیشوند فعلی نیز از آن استفاده کرد (همان: ۳۳۱/۳). «بر» را از دو ریشه متفاوت می‌داند که یکی به معنی آغوش است و دومی که حرف اضافه است همانی است که به عنوان پیشوند و در معنای «بالا» هم کاربرد دارد (همان: ۳۳۶/۳).

دبیرمقدم این گروه از فعل‌ها را حاصل ترکیب قید پیشوندی و فعل می‌داند و یادآور می‌شود که قید نامیدن اجزای غیر فعلی به سبب آن است که این بخش‌ها عمدتاً «جهت» را نشان می‌دهند (۱۳۹۲: ۱۷۳).

باز:	بازایستاد، بازگرداند، بازگشت، بازداشت، بازستاند ...
بر:	برافروخت، برانداخت، برداشت، برگشت، برگزید ...
در:	درآورد، درافتاد، دررفت، درگذشت، درماند، دریافت ...
فرا:	فراخواند، فرارسید، فراگرفت
فرو:	فروآورد، فروپاشید، فروخورد، فروداد، فروماند، فرونشاند ...
وا:	واداشت، وارفت، واماند، وانهاد
ور:	ورافتاد، ورامد، ورفت

۳-۱-۴ افعال مرکب

فعل مرکب همانند فعل ساده و فعل پیشوندی، یک واحد معنایی رخدادی است که ساخت موضوعی مخصوص به خودش دارد و بسته به شرایط رخداد، ساخت رویدادی خودش را اختیار می‌کند. افعال مرکب طبق تعریف دبیرمقدم به دو دسته افعال ترکیبی و انضمامی تقسیم می‌شوند. در این بخش با پذیرش این تقسیم‌بندی و اتکا به آن، تعاریف موجود را براساس رویکرد معنایی و با توجه به باور هر فعل یک واقعیت رخدادی، بازتعریف می‌کنیم. براساس همین نگاه در بحث انضمام، این پژوهش علاوه بر انضمام مفعول صریح و غیرصریح، انضمام فاعل، مسند، تمیز و قید را هم می‌پذیرد. دبیرمقدم انضمام فاعل به فعل را - که سایپر (۱۹۱۱) و اسپنسر (۱۹۹۵) مطرح می‌کنند - با این استدلال که این زنجیره‌ها جملات منجمد، کلیشه‌ای و قالبی هستند نپذیرفته است. او بیان می‌دارد که زنجیره‌هایی چون صدا گرفتن، خوش آمدن، می‌توانند کاندیدای انضمام فاعل به فعل باشند اما از آنجا که صورت غیرمنضم این مثال‌ها، یعنی صورتی که بتوان بین فعل و فاعل مکث گذاشت یا قیدی یا حرف اضافه‌ای بین آنها قرار داد وجود ندارد بنابراین، این موارد از مصادیق انضمام

در نظر گرفته نمی‌شوند (۱۳۹۲: ۱۸۰).

در این نوشتار چون ملاک فعل بودن ساخت موضوعی است و چون این ترکیبات با هم معنی‌هایشان یک جور ساخت موضوعی به دست می‌دهند، کل این ترکیب‌ها هم فعل در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی کل آن بخشی که با هم معنایش یک ساخت موضوعی می‌گیرد. به این ترتیب چون کل ترکیب ترک افتادن معادل ترک خوردن است و ساخت موضوعی مشابه با ترک خوردن به دست می‌دهد، پس مجموعه آن فعل در نظر گرفته می‌شود. این دو فعل فارغ از تظاهر زبانشان به لحاظ رخدادی، وضعیت یکسانی را عرضه می‌کنند که بر کنش‌پذیری حادث می‌شود.

۲۴. گوشی ام از دستم پرت شد و روی شیشه‌اش ترک افتاد.

۲۵. گوشی ام از دستم پرت شد و شیشه‌اش ترک خورد.

در دو جمله بالا چپستی پیام یکسان است و رخدادی یکسان حادث می‌شود. از سوی دیگر چون در ترک افتادن، معنی همکرد همچنان شفاف است و با مفهوم «حادث شدن» ظاهر می‌گردد، فعل انضمامی دانسته می‌شود. همچنین از آنجا که فعلیار به لحاظ صورت می‌تواند برای فعل در نقش فاعل باشد، پس انضمامی از نوع فاعلی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین با نگاه معنایی، ترک افتادن و دل گرفتن، هر دو فعل مرکب انضمامی از نوع فاعلی‌اند. در اولی چیزی دچار تغییر فیزیکی می‌شود و در دومی کسی احساسی دارد. با این مقدمه باید گفت افعال مرکب خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) گروهی که شفافیت معنایی کافی ندارند، به این معنی که همکردشان دیگر در معنی اصلی خودش ظاهر نمی‌شود. در این گروه از افعال، همکرد در تعیین ساخت موضوعی ترکیب فعلی تأثیرگذار نیست بلکه در ارائه مشخصه‌های دستوری فعل مثل زمان، نمود، وجه، جهت و مانند آن ایفای نقش کرده، به عبارتی نوع عمل فعل را مشخص می‌کنند. همان‌طور که ذکر شد ویژگی‌های دستوری در رویکرد هلیدی در مفهوم زمان‌داری و در رویکرد ون‌ولین با عنوان عملگر مطرح می‌شوند. افعالی چون پوشش دادن، پارو کردن، جارو کردن، جارو زدن، فریاد زدن و فریاد کشیدن و مانند آنها در این گروه قرار می‌گیرند.

برخی از پرکاربردترین همکردهای فعلی در زیر فهرست شده‌اند. «کرد» به شکلی بی‌رقیب با فراوانی بسیار بالا در رأس این گروه قرار می‌گیرد.

کرد:	ارزیابی، ترک، تمرین، تیراندازی، جابه‌جا، واگذار ...
داد:	پایان، سامان، شکست، فشار، گسترش، نشان ...
زد:	پرسه، پرش، چرخ، زانو، زل، فریاد ...
گرفت:	آرام، بهانه، پایان، سخت، ایراد ...
داشت:	پافشاری، پیشکش، گسیل ...
آورد:	دوام، حمله، پدید، فراهم، تاب ...
کشید:	انتظار، فریاد، طول، دم ...
ورزید:	سستی، تعلل، تردید، عشق، دشمنی ...
خورد:	بازی، ترک، رقم، فر، گره ...

۲) افعال مرکب گروه دوم آنهایی هستند که به‌لحاظ معنایی شفافیت بیشتری دارند و همه اجزای تشکیل‌دهنده فعل در معنای گزاره‌ای آن دخیل‌اند. همکرد این عبارات فعلی هم وظیفه عرضه مشخصه‌های دستوری را به‌عهده دارد و هم در معنای گزاره‌ای نقش ایفا می‌کند. در این گروه از افعال، همکرد همچنان در معنای واژگانی خودش ظاهر می‌شود، هرچند به همراه فعلیار یک واحد رخدادی به حساب می‌آید. در افعال انضمامی براساس نقش نحوی که برای فعلیار می‌توان در نظر گرفت تقسیم‌بندی به شرح زیر قابل تعریف است.

۱. انضمام فاعل: در پی عملکرد انضمام فاعل، فاعل نحوی، در کنار فعل قرار می‌گیرد و ترکیب فعلی حاصل به‌صورت یک واحد، ساخت موضوعی ارائه می‌کند و به یک واقعیت رخدادی واحد اشاره دارد.

ترک افتاد، جنجال درگرفت، خبر رسید، نوبت رسید، صدا آمد، شوره زد، گود افتاد، ...
به‌دنبال انضمام فاعل، یکی از ظرفیت‌های نحوی فعل کم می‌شود و چه بسا فعل بدون ظرفیت بماند. در ترک افتاد و جنجال درگرفت و خبر رسید فعل تک ظرفیتی می‌شود و در صدا آمد، مانند باریدن، فعل بدون ظرفیت است.

۲. انضمام مفعول: در انضمام مفعول همان طور که دبیر مقدم (۱۳۹۲: ۱۷۴) متذکر می‌شود مفعول صریح نشانه‌های دستوری خود اعم از (نشانه‌ را، حرف تعریف ی، نشانه جمع، ضمیر ملکی و اشاره) را از دست می‌دهد و در کنار فعل قرار می‌گیرد. با عملکرد فرایند انضمام ساخت موضوعی فعل تغییر می‌کند و به‌عنوان یک واحد معنایی، ظرفیت معنایی جدیدی به دست می‌دهد.

آب دادن، آرامش دادن، آسیب زدن، اجازه دادن، اخطار گرفتن، امکان بخشیدن، بهره رساندن، پاسخ دادن

۲۶. سر سفره آب را به خواهرم دادم.

۲۷. من گل‌ها را آب دادم (آبیاری کردم).

۳. انضمام مفعول غیرصریح: مفعول غیرصریح در زبان فارسی با استفاده از حرف اضافه مشخص می‌شود. حرف اضافه مفعول حرف اضافه‌ای گاهی در صورت‌بندی زبانی به‌خصوص در جابه‌جایی مفعول حرف اضافه‌ای، حذف می‌شود، همانند «دوستم» در جمله کتاب را دادم دوستم. این وضعیت در انضمام مفعول غیرصریح نیز وجود دارد؛ یعنی نشانه دستوری مفعول دو امکان دارد: می‌تواند حذف شود یا باقی بماند.

لازم به توضیح است که برخی صورت‌های انضمامی نسبت به برخی دیگر شفافیت معنایی کمتری دارند. این به‌دلیل کاربرد زیاد این صورت‌های ترکیبی است. همین مسئله سبب شده است در برخی موارد، صورت انضمامی با حرف اضافه به‌جهت کثرت استفاده و سایش کلمه، دیگر وجود نداشته باشد. در نمونه‌های زیر ترکیبات فعلی، حاصل از انضمام مفعول حرف اضافه‌ای هستند که در ردیف اول، نقش‌نمای آن حذف شده و در ردیف دوم باقی مانده است. باقی ماندن حرف اضافه بعد از انضمام، در معنای استعاری، وقوع بیشتری دارد.

شوهر دادن، زمین خوردن، بالا رفتن، تورفتن

(به) دنیا آمدن، به وجود آوردن، به خاطر داشتن، به دنبال داشتن

برای توضیح بیشتر فرایند انضمام از نوع مفعول حرف اضافه‌ای می‌توان به نمونه‌های بالا

رفتن، پایین رفتن و رفتن اشاره کرد که هر کدام کنش‌های متفاوتی را نشان می‌دهند.

۲۸. علی از پله‌ها پایین رفت.

۲۹. علی از کوه بالا رفت.

۳۰. علی به تهران رفت.

براساس آزمون جایگزینی فعل پایین رفتن (همچنین بالا رفتن) فعل مرکب و متفاوت از فعل رفتن است، چون این فعل با معادل‌هایی چون سرازیر شدن، فرود آمدن و در فاعل غیرانسان فروکش کردن، برابر است.

۳۱. او از پله‌ها پایین رفت/ سرازیر شد.

۳۲. او از کوه پایین رفت/ فرود آمد.

۳۳. آب پایین رفت/ فروکش کرد.

استدلال دیگری که در خصوص فعل بودن «پایین رفتن» می‌توان مطرح کرد رفتار نایکسان این فعل و فعل «رفتن» است. در فعل رفتن، امکان حذف مبدأ و مقصد وجود دارد.

۳۴. او از خانه ما به خانه مادر بزرگش رفت.

۳۵. او از خانه ما رفت.

۳۶. او به خانه مادر بزرگش رفت.

اما اگر در مثال‌های ۳۷ و ۳۸ فقط رفتن را فعل بدانیم، با حذف «به پایین» جمله نادرستی می‌شود.

۳۷. * علی از پله‌ها رفت.

۳۸. * علی از کوه رفت.

۴. انضمام مسند و تمیز: مسند و تمیز هم می‌توانند به فعل منضم شوند و با هم ترکیب فعلی جدید با ساخت موضوعی جدید بسازند. در این مجموعه از افعال، همکرد هم ویژگی‌های دستوری فعل را حمل می‌کند و هم همچنان در معنای اسنادی ایفای نقش می‌کند و به هر حال نسبتی را به فاعل یا مفعول می‌دهد.

مسند: منتظر ماندن، عضو شدن، مؤثر بودن، مانع شدن، پیگیر شدن

تمیز: واجب گرداندن، محترم شمردن، سرسری گرفتن، آزاد ساختن، برابر دانستن، دور/ ناراحت/ خسته/ شاد/ بهانه/ دلگرم/ شگفت زده کردن

۳۹. علی برای دریافت کتاب دو ساعت منتظر ماند. ☞ علی = منتظر

۴۰. خداوند نماز را بر مسلمانان واجب گردانید. ☞ نماز = واجب

۵. انضمام قید: در این نوع از انضمام، قید جمله در کنار فعل می‌نشیند و با هم مفهوم فعلی واحدی می‌سازند. برای مثال در ترکیب فعلی (به) امانت گذاشت، به امانت در نقش قید ظاهر شده است که پس از انضمام به فعل با هم یک واحد معنایی را ساخته‌اند. «گذاشتن» در ساخت موضوعی خود سه شرکت‌کننده دارد: کنشگر؛ چیزی که گذاشته می‌شود و مقصد؛ به امانت یا به رسم امانت یا به‌عنوان امانت در نقش قیدی است که در صورت انضمام به فعل، ترکیب فعلی به دست می‌دهد.

۴-۴-۱ افعال چند بخشی

۴-۱-۴ افعال چند بخشی ترکیبی

همان‌طور که پیشتر هم گفته شد در برخی صورت‌بندی‌های زبانی فعل مرکب، بخش دستوری فعل (جدا از بخش گزاره‌ای آن) خود به‌صورت چند بخشی ظاهر می‌شود. اگر همکردهای مرکب مفاهیم نمود، وجه‌نمایی و جهت را صورت‌بندی کنند فعل چند بخشی ترکیبی را صورت‌بندی کرده‌اند.

پروزی، ازدواج، حذف، فروپاشی، شکست	در آستانه قرار داشت:
(به) نوشتن، بازی، کار، نقاشی، بازیابی	شروع کرد:
(به) برگزاری، عرضه، جمع‌آوری، فروش	اقدام کرد:
(به) نوشتن، به برگزاری، به اعتصاب	دست زد:
انجام، افزایش، بازی، خرید	درحال بودن:
شمردن، پاسخ‌گویی، جمع‌آوری	مشغول بودن:
(به) نوشتن، تنبیه، اخراج	پایان دادن:

در افعال ذکر شده در بالا، همکرد در بیان مفهوم نمود و زمان ایفای نقش می‌کند و

فعلیاری، معنای گزاره‌ای را منتقل می‌کند. لازم به یادآوری است که در افعال ترکیبی هم فعلیاری می‌تواند به صورتی بازنویسی شود که در جایگاه فاعل، مفعول و مانند آن باشد. برای مثال اقدام به X کرد، می‌تواند به صورت مفعول حرف اضافه‌ای بازنویسی شود (او برای X اقدام کرد). بدین ترتیب مفعول حرف اضافه‌ای در این موارد می‌تواند در کنار فعل قرار بگیرد و یک ترکیب فعلی بسازد. همان‌طور که گفته شد این گروه از افعال، در مجموعه افعال ترکیبی قرار می‌گیرند چون همکردشان در ساخت موضوعی فعل دخیل نیست.

دگرگونی، تغییر، نوسان، آشوب	دستخوش کرد/ شد:
دعوت، تقدیر، بازدید، جلوگیری	به عمل آورد/ به عمل آمد:
برنامه‌ریزی، مطالعه، سرمایه‌گذاری	انجام داد/ گرفت:
پژوهش، تصمیم‌گیری، برخورد، نظارت، تغییر	صورت داد/ گرفت:
جلسه، مصاحبه، حمله	ترتیب داد:
خجالت، خستگی، آسیب، تردید، اختلال، خفگی، دگرگونی، توهم، روزمرگی	دچار کرد/ شدن:
ضربه، خدشه، لطمه، فشار	وارد آورد/ آمد:
(تحت) فشار، شکنجه، بررسی، تأثیر، تعقیب	قرار داد/ گرفت:
بلوا، جنگ، فتنه، آتش، جنجال، هیاهو	به پا کرد:
در اختیار، در خدمت	قرار داد/ گرفت:

در بسیاری از موارد مذکور، بخش دستوری فعل قابل جایگزینی با یک فعل بسیط است. برای مثال، تحت شکنجه قرار داد به شکنجه کرد، دعوت به عمل آورد به دعوت کرد، ضربه وارد آورد به ضربه زد می‌تواند تبدیل شود.

۲-۴-۱-۴ افعال چند بخشی انضمامی

علاوه بر مفاهیم دستوری گاهی بخش گزاره‌ای فعل خود چند بخشی می‌شود. افعالی چون قطع همکاری کرد، رفع توقیف کرد، رفع نیاز کرد، از این مواردند. در این گروه از افعال، ترکیب از شفافیت معنایی برخوردار است و ساخت موضوعی که به دست داده می‌شود

مربوط به کل فعل است و هر دو بخش در آن سهیم‌اند. در واقع این گروه از افعال هم صورت‌های انضمامی‌اند. تفاوت این گروه از افعال با انضمامی‌هایی که در افعال مرکب از آنها گفتیم در این است که در انضمامی‌های اخیر بخش منضم در کنار یک فعل مرکب قرار می‌گیرد.

۴۱. ... راننده پس از پرداخت مبلغ کل خلافی، خودرو را رفع توقیف کرد.

۴۲. ... باید در همه احوال به فکر نیازمندان بوده و از آنان به بهانه‌های مختلف دلجویی و رفع نیاز کرد.

در برخی موارد انضمام، یک اسم از جایگاه مضاف در ساخت مضاف - مضاف‌الیه به فعل منضم می‌شود، مانند آنچه در مثال‌های ۴۱ و ۴۲ آمده است. در چنین شرایطی مضاف‌الیه با حرف اضافه ظاهر می‌شود. برای نمونه در مثال ۴۲، در تبدیل نیاز آنان را رفع کرد» به از آنان رفع نیاز کرد، نیاز از جایگاه مضاف به فعل منضم شده و مضاف‌الیه «آنان» به صورت متمم حرف اضافه «از» ظاهر شده است.

نکته دیگری که در خصوص مثال ۴۲ قابل توجه است این است که فعل دلجویی کردن با ترکیب فعلی رفع نیاز کردن همپایه شده است که خود می‌تواند به عنوان آزمونی برای تعیین محدوده فعل در نظر گرفته شود.

وجود داشتن: ارتباط، رابطه، احتمال

تغییر دادن: جهت، مسیر، نام، چهره، رشته، موضع

رفع کرد: نیاز، توقیف، خطر، مسئولیت

سلب کرد: امتیاز، مسئولیت، تابعیت، مالکیت

در کنار ترکیبات فعلی یادشده، برخی صورت‌های فعلی دیگری نیز هستند که از کنار هم قرار گرفتن دو هسته فعلی با یک ارجاع زمانی و یک ویژگی زمان‌داری یکسان حاصل شده‌اند. نتیجه این ترکیب‌ها فعل‌های دو بخشی است که یک ساخت موضوعی واحد را به دست می‌دهند. میرزانی (۱۳۹۳ الف) این ترکیبات را با عنوان افعال چند پاره معرفی می‌کند و

با ملاک ارائه ساخت موضوعی واحد، آنها را در کنار صورت‌های نمودساز ترکیبی قرار می‌دهد.

اظهار کرد:	نظر، بی‌اطلاعی، نگرانی، ارادت، پشیمانی، تمایل
اعلام کرد:	جنگ، نیاز، موجودیت، کاندیداتوری
ابراز کرد:	علاقه، شگفتی، خوشحالی، امیدواری، اطمینان

اظهار بی‌اطلاعی کرد از کنار هم قرار گرفتن دو مفهوم حاصل آمده است. یعنی کسی که اظهار بی‌اطلاعی می‌کند لزوماً بی‌اطلاع نیست و یا کسی که ابراز نگرانی می‌کند گفته که نگران است اما لزوماً نگران نیست. بنابراین در مورد اخیر دو مفهوم ابراز کردن و نگران بودن، با هم یک هسته فعلی دو بخشی را - به تعبیر ون ولین - (VAN VALIN 2005: 188) تشکیل داده‌اند.

علاوه بر این، گروه دیگری از ترکیبات فعلی وجود دارد که طبق رویکرد ون ولین از دو هسته فعلی جدا با دو بخش اصلی جدا اما یک مجموعه عملگر واحد که همزمان برای هر دو لحاظ می‌شوند تشکیل شده است. میرزائی (۱۳۹۴) این گروه از افعال را به‌عنوان «بند چند محمولی» معرفی می‌کند. افعال سببی با هر درجه‌ای از میزان ضمانت اجرایی پیشنهاد^۱، از این گروه از افعال به شمار می‌آیند برای نمونه مواردی چون مجبور به کاری کردن، ترغیب به کاری کردن و مجاز به کاری کردن را می‌توان ذکر کرد. مجبور به کاری کردن به‌لحاظ صورت همانند شروع به کاری کردن است اما به‌لحاظ ساخت موضوعی با آن متفاوت است. در مجبور به کاری کردن دو ساخت موضوعی داریم: یکی برای مجبور کردن، یکی برای کاری که مفعول به آن مجبور می‌شود (او علی را مجبور به نوشتن کتاب کرد)، اما در دومی «شروع کردن» مفهوم نمودی دارد و میزان پیشرفت کار را نشان می‌دهد و کل ترکیب، یک ساخت موضوعی بیشتر ندارد. در این نوشتار، چنانچه فقط مفهوم سببیت مطرح باشد، ترکیب فعلی، فعل در نظر گرفته می‌شود، مانند صورت‌های فعلی ناراحت کردن، خوشحال

1. proposal

کردن یا دچار اختلال کردن. اما اگر علاوه بر مفهوم سببیت، نوع آن هم مطرح باشد ترکیب را جزو فهرست افعال در نظر گرفته‌ایم. به بیان دیگر اگر در ترکیب فعلی، سببیت مطرح باشد و در عین حال میزان ضمانت اجرایی آن هم ذکر شده باشد، به اعتبار اینکه پیوند بخش اصلی ساخته است، فعل در نظر گرفته نمی‌شود. پس در جملهٔ او علی را مجبور/ ترغیب یا مجاز به نوشتن نامه کرد پیوند بخش اصلی داریم و نه فعل، اما در جملهٔ او برنامه را دچار اختلال کرد پیوند هسته‌ای و در نتیجه صورت فعلی داریم. در اولی نوع سببیت هم مشخص است (در مجبور کردن، مفهوم ایجاب و در ترغیب کردن، مفهوم پیشنهاد داریم) اما در دومی بدون اشاره به نوع پیشنهاد، فقط مفهوم سبب مطرح است.

۲-۴ معنای استعاری

۱-۲-۴ افعال بسیط استعاری

افعال بسیط گاه چند معنایی اند. مثلاً فعل خوردن معانی متفاوتی دارد چون تناول کردن، برخورد کرد و مناسب بودن. با استفاده از بسط استعاری در افعال بسیط می‌توان شمار معنی‌های یک فعل بسیط را افزایش داد. معمولاً در جوامع زبانی، معنای استعاری افعال بسیط استعاری بر اثر کثرت استفاده دیگر نشاننداری خود را از دست می‌دهند و کم‌کم همانند صورت‌های همنام به نظر می‌رسند، اما با کمی دقت مفهوم استعاری آن را با توجه به کارکرد غیراستعاری فعل می‌توان حدس زد. برای مثال، افتادن در معنای حرکت رو به پایین، در یک فضای مفهومی در معنی استعاری چون فهمیدن به کار می‌رود. همچنین خوردن در مفهوم استعاری به معنی زل زدن و چشم برنداشتن به کار می‌رود.

۲-۲-۴ افعال مشتق استعاری

افعال مشتق استعاری همانند نوع غیراستعاری‌اش، به لحاظ ساختواژی از وند و پایه تشکیل شده است. رویداد فعلی مشتق همانند رویدادهای فعلی بسیط معنای گزاره‌ای و دستوری فعل را در یک واحد جمع می‌کند و در حالت معنایی استعاری به لحاظ معنایی در

یک فضای مشخص و مرتبط با صورت غیراستعاری قرار می‌گیرد.

۴۳. علی از تهران برگشت.

۴۴. علی از همه برگشته است (رویگردان شد).

در جمله ۴۳ برگشتن در اصل، مفهومی حرکتی است و به معنی رجعت کردن است. در جمله ۴۴ در یک فضای مفهومی، «همه» به عنوان مبدأ در نظر گرفته می‌شود و «علی» در این فضای مفهومی از همه برگشته است و آن را ترک کرده است و به همین دلیل در این فضای مفهومی به معنی رویگردان شدن است و براساس همین معنی، ساخت ظرفیتی می‌گیرد.

۳-۲-۴ افعال مرکب استعاری

افعال مرکب استعاری، زنجیره‌های فعلی اند که در یک معنای استعاری، مفهوم رخدادی را معرفی می‌کنند. افعال مرکب استعاری همانند غیراستعاری‌ها می‌توانند ترکیبی یا انضمامی باشند.

فریاد زدن (در معنای بیانگر بودن، مانند جمله نگاهش فریاد می‌زند که ...)، نیش زدن (آزردن)، تزییق کردن (افزودن)، نشخوار کردن (حرف بیهوده زدن)، صف کشیدن (استقبال کردن)، کم‌فروشی کردن، طوفان کردن، چوبکاری کردن، ترش کردن، از افعال ترکیبی استعاری به شمار می‌آیند.

گروه دوم افعال مرکب یعنی انضمامی‌ها هم می‌توانند دارای معنای استعاری باشند و در معنای استعاری به عنوان فعلی مجزا از صورت غیراستعاریشان کاربرد داشته باشند.

۱) انضمام فاعل:

لرزه افتاد (برآشفتن)، فاصله افتاد (غریبه شدن)، ضربه خورد (آسیب دیدن)، نوبت رسید، ...

۲) انضمام مفعول:

درس دادن (ادب کردن)، دل بریدن (ناامید شدن)، روزه شکستن (افطار کردن)، روی گرداندن (دوری جستن)، گوش سپردن (توجه کردن)، انگشت نهادن/ گذاشتن (اشاره کردن/ توجه دادن)، ...

۳) انضمام مفعول غیرصریح:

حذف حرف اضافه: پس افتادن (از حال رفتن)، پیش بردن (انجام دادن)، عقب انداختن (تأخیر انداختن)، جلو انداختن (زودتر انجام دادن)، بالا بردن (عزیز داشتن)، بالا آوردن (حالت تهوع)، پیش

آمدن (رخ دادن)...

حفظ حرف اضافه: به نظر رسیدن، (به) تأخیر افتادن، به سختی انداختن، از چشم افتادن، (در) پیش گرفتن، در نظر داشتن، به باد دادن، به رخ کشیدن، از دست رفتن، در دست داشتن، توی فکر رفتن، به دام افتادن، به جایی رسیدن، روی غلتک افتادن، به مشکل خوردن، زیر بار رفتن، زیر پا نشستن، به خود آوردن...

(۴) انضمام مسند و تمیز:

مسند: پوشیده بودن، حاضر بودن (پذیرفتن)، گریزان بودن (دوری کردن)، عقب ماندن...

تمیز: عوضی گرفتن، اشتباه گرفتن، نادیده گرفتن، دگرگون کردن، در یک ردیف دیدن، صلاح دیدن...

(۵) انضمام قید:

به جان خریدن، تند رفتن...

۴-۴-۲ افعال چند بخشی

۴-۴-۱ افعال چند بخشی ترکیبی

همکرد در فعل چند بخشی ترکیبی طبق تعریف فعل ترکیبی در این پژوهش مسئول انتقال مشخصه‌های تصریفی فعل است و در اینجا چون در طبقه استعاری‌ها قرار می‌گیرد مفهومی استعاری به دست می‌دهد. همکردهای دو بخشی در این گروه از فعل‌ها در بیشتر موارد قابل جایگزینی با یک فعل ساده‌اند. برای مثال طوفان به پا کردن با طوفان کردن و تحت فشار قرار دادن با فشار آوردن قابل جایگزینی‌اند.

آتش / طوفان به پا کردن، تحت فشار قرار داد، در جریان قرار داد...

۴-۴-۲ افعال چند بخشی انضمامی

در افعال چند بخشی انضمامی استعاری، همانند چند بخشی انضمامی، تمام اجزای ترکیب معنای شفاف دارند و تفاوتشان فقط در این است که اینجا ترکیب در معنای استعاری به کار می‌رود. برای مثال در صورت فعلی حرف پیش کشیدن، خود «پیش» یا «به پیش» به فعل منضم شده و در مجموع به معنای مطرح کردن به کار می‌رود. در مرحله بعد «حرف»،

به این مجموعه اضافه شده و با هم صورت فعلی جدید را به دست داده‌اند.
حرف پیش کشیدن، هوش از سر بردن، دل به دریا زدن، چشم به دنیا گشودن،...

۳-۴ افعال مرکب اصطلاحی

در برخی صورت‌های فعلی، شمار اجزای منضم به فعل از دو تا هم بیشتر می‌شود و کل ترکیب معمولاً در معنایی اصطلاحی مفهوم فعلی می‌سازند. برای مثال در ترکیب فعلی ترس به خود راه دادن (ترسیدن)، ابتدا راه دادن ساخته می‌شود و سپس راه دادن با قاب معنایی جدید «کنشگر، پذیرنده» به‌عنوان مفهوم فعلی مطرح می‌شود. اگر جمله به‌صورت علی به ماشین کناری راه داد مطرح بود، فعل راه دادن یک فعل مرکب انضمامی بود، اما بقیه اجزای جمله شامل مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای هم به فعل منضم می‌شوند (ترس به خود راه دادن) و ترکیب حاصل با هم و به‌صورت یک واحد، مفهوم فعلی ترسیدن را به دست می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار فعل براساس دو مفهوم ساخت موضوعی و ساخت رویدادی تعریف شد. بر این اساس ملاک تأثیرگذار در تعیین فعل جمله، چستی پیام مطرح در جمله و وجود شرکت‌کنندگان در رویدادها یا وضعیت‌هاست؛ این یعنی اینکه فعل یک جمله تمام آن واحدی است که شرکت‌کنندگانی را فرامی‌خواند و ویژگی‌های دستوری متناسب به فعل را حمل می‌کند. طبیعی است که چون نگاه این نوشتار در تعریف مفهوم فعل، معنابنیاد است بنابراین برخی اصول مربوط به صورت‌بندی‌ها را نادیده می‌گیرد و با تعاریف صورت‌بنیاد از فعل در برخی موارد فاصله دارد. در نگاه «هر فعل یک واقعیت رخدادی» با توجه به ساخت موضوعی مطرح در جمله، صورت فعلی با هر صورت‌بندی انتخاب می‌شود و بعد می‌تواند در یکی از دسته‌بندی‌های مربوط به صورت فعل جای بگیرد. به این ترتیب افعال همان‌طور که دبیرمقدم (۱۳۹۲) متذکر می‌شود به صورت ساده و غیرساده صورت‌بندی می‌شوند. افعال غیرساده به صورت‌های اشتقاقی، مرکب، چند بخشی و مرکب اصطلاحی تقسیم می‌شوند.

افعال چه به صورت ساده و چه به شکل غیرساده می‌توانند در معنای استعاری یا غیراستعاری به کار روند.

این پژوهش میان مفهوم فعل جمله و فعل مدخل در فرهنگ لغت تمایز قائل شد. بر این اساس فعل جمله، تمام آن بخشی از جمله است که ساخت موضوعی جمله را فرامی‌خواند و تصریف فعل را نمایندگی می‌کند. فعل مدخل در فرهنگ می‌تواند آن بخشی باشد که ساخت موضوعی فعل را رقم می‌زند، به اضافه حد اقل ویژگی‌های تصریفی که به صورت زبانی نمایانگر فعل، مفهوم فعلی می‌دهد. با این نگاه در نظام فعلی زبان فارسی باید برخی الگوهای تصریفی را شناسایی کرد که خود به عنوان مدخل‌های دستوری و نه معنایی در فرهنگ لغت فهرست می‌شوند. این الگوها عمدتاً همکردهای مطرح در فعل‌های چند بخشی ترکیبی‌اند.

در پژوهش پیش رو در تعریف فعل مرکب، برای تشخیص افعال مرکب ترکیبی و انضمامی از هم، به معنی همکرد توجه شد، به این ترتیب که اگر همکرد در ساخت موضوعی دخیل بود فعل را انضمامی در نظر گرفتیم و اگر تنها در بیان مفاهیم عملگری دخالت داشت آن را ترکیبی دانستیم.

منابع

- حق‌بین، فریده (۱۳۸۲)، بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، صص ۲-۴۶، تجدید چاپ شده در پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (۱۳۹۲)، چ ۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲)، «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، صص ۲۳۶-۲۴۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز؛
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۲)، ساخت اطلاع در بندهای مرکب زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه

علامه طباطبایی، تهران؛

- _____ (۱۳۹۳ الف)، «فعل‌های چند پاره زبان فارسی»، علم زبان، دوره ۲، ش ۲، صص ۵۳-۷۰؛
- _____ (۱۳۹۳ ب)، «بررسی و مقایسه اسم گزاره‌ای در گروه اسمی و فعل در جمله بر اساس رویکرد نقش و ارجاع»، نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، ج ۲، صص ۱۲۶۱-۱۲۴۷؛
- _____ (۱۳۹۴)، «بندهای چند محمولی زبان فارسی»، نخستین همایش زبان‌شناسی نقش‌گرا، ص ۳۹؛
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷ [۱۳۶۵])، تاریخ زبان فارسی، ج ۲ و ۳، چ ۶، فردوس، تهران؛

- BAKER, Mark C. (1988), *Incorporation: A theory of grammatical function changing*, Chicago: Chicago University Press;
- _____ (1996), *The polysynthesis parameter*, Oxford University Press;
- GRIMSHAW, Jane, and Armin Mester. (1988), "Light verbs and θ -marking". *Linguistic inquiry* 205-232;
- HALLIDAY, M. & MATHIENSEN, C. (2014), *An Introduction to Functional Grammar*, Routledge;
- KARIMI, S. (1997), "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional", *Lexicology*, 3, 273-318;
- KARIMI-DOOSTAN, G. (2011), "Separability of Light Verb Constructions in Persian", *Studia Linguistica*, 65(1), 70-95;
- MOHAMMAD and KARIMI (1992), "Light Verbs are Taken Over: Complex Verbs in Persian", *Proceedings of the Western Conference on Linguistics*, Vol. 5: 195-212;
- RASOOLI, M. S. et al. (2011), "A Syntactic Valency Lexicon for Persian Verbs: The First Steps Towards Persian Dependency Treebank", *5th Language & Technology Conference (LTC): Human Language Technologies as a Challenge for Computer Science and Linguistics*;
- SPENCER, A. (2000), *Morphological theory*, BlackWell;
- VAN VALIN, Jr, R. D. (2005), *Exploring the Syntax-Semantics Interface*, Cambridge: Cambridge University Press.